

اقتصاد کوبا: پایان سوسیالیسم!

شاید عضو کوچک‌تر خانواده کاسترو بتواند سیاست‌های اقتصادی و سیاسی خشن کوبا را تعدیل کند.

این روزها به نظر می‌رسد حدود نیم قرن تلاش فیدل کاسترو برای محدود کردن پرداخت دستمزدهای فردی و به جای آن تأمین رایگان کلیه نیازهای اجتماعی با تغییراتی همراه شده باشد. راه‌اندازی جلساتی در سراسر کشور به منظور قطع سهمیه ماهانه رایگان غذای اصلی مردم و در عوض تمرکز بر ایجاد انگیزه برای کار بیشتر و افزایش دستمزد و در نتیجه بهره‌وری بیشتر از جمله اقدامات جدید دولت کوبا است.



همه اینها بازتابی از تفکرات رائل کاسترو است که

پس از نیم قرن کار به عنوان وزیر دفاع کوبا، سال گذشته جای برادر خود را گرفته و در مطرح کردن شکست‌های اقتصادی کشور از برادرش روراست‌تر است. وی با اشاره به خسارت‌های ایجاد شده از طوفان سال گذشته و همچنین تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه کوبا بر ناکارآمدی اقتصاد این کشور تأکید کرده است.

رائل کاسترو می‌داند که کوبا در آستانه بحران قرار گرفته است. مؤسسات بازرگانی خارجی ماه‌ها منتظر اخذ مجوز انتقال صدها میلیون دلار سود به دست آمده از سرمایه‌گذاری‌های مشترک که در بانک‌های داخلی مانده به خارج هستند. دولت در سال جاری واردات را بیش از ۳۰ درصد کاهش داده و همچنین بودجه شرکت‌های دولتی و وزارتخانه‌ها قطع شده است. میزان تولید کافی نیست و جمعیت رو به پیری می‌رود. کاسترو مسئولیت سیاست اقتصادی کشور را به افراد قابل اطمینان در ارتش واگذار کرده که هدف آنها ذخیره ارز خارجی و گسترش تولید است. آنها گمان می‌کنند که مردم کوبا ارزش هزینه واقعی خدمات رایگانی را که به آنها ارایه می‌شود نمی‌دانند.

کاسترو با دادن استقلال بیشتر به شرکت‌های دولتی و اجاره زمین‌های دولتی به کشاورزان عادی، قصد دارد اختیارات حکومت مرکزی را در مورد اقتصاد کاهش دهد. مقامات وزارت اقتصاد و برنامه‌ریزی کوبا در حال بررسی طرح‌هایی هستند تا ببینند آیا می‌توانند نسبت به دیگر فعالیت‌ها، مثلاً با استفاده از تعاونی‌ها اعطاف

باراک اوباما و جایزه صلح نوبل

دهن کجی به بوش؟



اهدای جایزه صلح نوبل ۲۰۰۹ به باراک اوباما، در حالی که تنها ۹ ماه از نشستن وی بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا

می‌گذشت، نارضایتی بسیاری از منتقدان را برانگیخت. با آن که کمیته تصمیم‌گیرنده اهدای این جایزه مجبور شد بارها بر تلاش‌های فوق‌العاده او برای بهبود دیپلماسی و همکاری بین‌المللی میان مردم جهان تأکید کند، اما برای بسیاری این سؤال مطرح است که آیا اهدای این جایزه، زود هنگام نبوده یا یک دهن کجی به سیاست‌های جورج بوش در ۸ سال اخیر بوده است؟ به اعتقاد آنان، گرچه ممکن است هدف اهداکنندگان این جایزه تشویق دولت اوباما بوده باشد، اما عاقلانه‌تر این بود که قضاوت در مورد آن به کسب موفقیت‌های بیشتر در آینده موکول می‌شد.

ممکن است برخی به تصمیم مورد تمجید اوباما برای تعطیل کردن زندان نظامی گوانتانامو و مخالفت صریح او با به کار بردن شکنجه در آن اشاره کنند که گرچه هر دو اقدام رییس‌جمهور، اقداماتی خوشایند هستند، اما باید گفت گوانتانامو هنوز بسته نشده است. همچنین اوایل امسال، اوباما در تشویق رهبران اسرائیل و فلسطین برای انجام مذاکرات صلح به پیشرفت‌هایی رسید، اما پرداختن به نگرانی‌های دیگر، او را از این مسأله دور کرده است. در مورد کره شمالی، کوبا و روسیه هم نتیجه‌ای بهتر از این که سیاست گفت‌وگو راهی مفیدتر از سرسختی جورج بوش است، حاصل نشده است.

بیشترین مشکل را می‌توان در رابطه با افغانستان دانست. گرچه کمیته نوبل عنوان پدیدآورنده صلح را به اوباما اهدا کرده، اما او هنوز رییس‌جمهور جنگ است. اوباما باید به زودی در مورد این که آیا قرار است ۴۰ هزار سرباز دیگر برای جنگ با طالبان و دیگر شورشیان به نزاعی بفرستد که ۸ سال طول کشیده است، تصمیم بگیرد.

در کل، ممکن است که اقدامات اوباما ستودنی باشد، اما باید گفت که وی سال‌های سختی را پیش رو دارد. تصمیم برای اهدای جایزه صلح نوبل به اوباما، در خود آمریکا بسیاری از مفسران محافظه‌کار را که اطمینان دارند حداقل در جبهه مردمی صلحی در کار نخواهد بود، خشمگین کرده است.

بیشتری از خود نشان دهند. گرچه فیدل کاسترو بعد از عمل جراحی خود در سال

۲۰۰۶ دیگر در تصمیم‌گیری‌های جزئی دخالتی نمی‌کند، اما برای ایجاد تغییرات بزرگ هنوز باید رضایت او جلب شود. او هنوز از بازارها هراس دارد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کمک‌های مالی سخاوتمندانه آن به کوبا، فیدل کاسترو سرمایه‌گذاری خارجی و داشتن شغل آزاد را محدود کرد. در نتیجه با رونق نسبی اقتصاد کشور، شرایط وی سخت‌تر شد. اکنون تنها

۲۰۰ هزار تن از مردم کوبا برای انجام کسب و کارهای کوچک، مثل داشتن رستوران یا آرایشگاه مجوز دارند. آنچه که امروزه در نظر عموم نمی‌آید این است که رائل کاسترو تفکری را که ارنستو چگوارا به آن معتقد بوده به زیاده‌دان تاریخ کوبا می‌فرستد؛ تفکری که در ابتدای انقلاب می‌گفت اقتصاد کمونیستی کوبا باید بر اساس "انگیزه‌های معنوی" باشد نه مادی و فیدل کاسترو هیچ‌گاه به طور کامل از این تفکر چشم‌پوشی نکرد. وقتی مخالفان، مبالغه‌تمسخرآمیز دستمزد در ادراک کشور مورد انتقاد قرار می‌دهند (به طور میانگین ۲۰ دلار در ماه)، مقامات کشور همواره به "دستمزد ملی" جانی که به مسکن، بهداشت، آموزش، حمل و نقل و سهمیه غذا تعلق می‌گیرد اشاره می‌کنند.

رائل کاستروی عمل‌گرا دیگر زمانی برای آرمان‌گرایی ندارد. او به خوبی می‌داند که اگر کمونیسم کوبا می‌خواهد بنیانگذارانش را نجات دهد، دیگر نمی‌تواند کالاهای مادی زیادی به مردم عرضه کند، اما بدون ایجاد اصلاحات اساسی بیشتر، افزایش دستمزدها هم مقدور نخواهد بود.

در عمل دستمزدها هنوز کمتر از ۵۰ درصد میزان سال ۱۹۸۹ هستند. در ضمن، ارسال وجه از خارج، شغل آزاد، توریزم، سرمایه‌گذاری خارجی و اقتصاد خصوصی، درآمد گروه عمده‌ای از کوبایی‌ها را افزایش داده است. برخی جامعه‌شناسان داخلی معتقدند که حدود نیمی از جمعیت این کشور به واسطه استانداردهای در حال توسعه وضعیت خوبی دارند، در حالی که نیم دیگر در آستانه فقر هستند. ■